

اولین معلم‌های دارالفنون

(ژول ریشار فرانسوی)

● فاطمه قاضیها

اشاره

همیشه در کارهایی که به سرانجام می‌رسند، اولین افراد کسانی هستند که توانسته‌اند در سرد و گرم روزگار و در سختی‌های کار دوام آورده و با بهره‌گیری از توانایی‌ها و ظرفیت‌های خود و دیگران، گامی به جلو در راه پیشرفت بردارند. انتقال دانش و مهارت روز به داخل کشوری که هنوز بر پایه روش‌های قدیمی استوار است کاری است بسیار دشوار که تنها از عهده انسان‌هایی برمی‌آید که توانسته باشند، خود را آماده روبروشدن با مسایل و مشکلات پیچیده و نامأنوس نمایند. معلمان دارالفنون هم از این قاعده استثنا نبودند و توانستند با تکیه بر تلاش خود و شوق دانش‌آموزان ایرانی، راهی هرچند باریک برای ورود علم و دستاوردهای نوین به کشور باز کنند. در این مقاله به معرفی زندگی و اسناد باقی‌مانده از یکی از استادان خارجی دارالفنون پرداخته شده است.

ژول ریشار معروف به موسیو ریشارخان در ۱۸۱۶م. در فرانسه و در خانواده‌ای یهودی متولد شد، وی در اصل از روستای اوتری Autrey نزدیک گری Grey در ایالت فرانسه کونته بود. ریشار سه سال در انگلستان اقامت داشته و علاوه بر فراگرفتن زبان انگلیسی با مقدمات پزشکی نیز آشنا شده بود. وی در تاریخ دوم رجب ۱۲۶۰ه. ق. برابر با ۱۸ ژوئیه ۱۸۴۸ میلادی از طریق بندر مارسلی، استانبول، ترابوزان و از راه تبریز وارد تهران شده و در خانه مادام عباس^۱ سکونت می‌کند، مادام عباس زنی از اهالی اورلئان فرانسه بود (عدل و ذكاء، ص ۶۹-۷۱). ریشار در یادداشت‌های خود می‌نویسد:

«در تهران بیست و یکم نوامبر (۱۰ ذی‌قعدة ۱۲۶۰) یک خانه اجاره کردم که مادام عباس هم در آن خانه منزل دارد، مادام عباس فرانسوی است، قریب بیست سال است به ایران آمده و مسلمان شده و شوهرش تاجری است شیرازی که در فرانسه این عیال

را گرفته و تا چهار سال قبل از این در شیراز بودند، حالا چهار سال است که به تهران آمده و فعلاً جزو کلفت‌های حرمخانه شاهی است. پنجم دسامبر توسط مادام عباس پیش ولیعهد [ناصرالدین میرزا] رفتیم تا عکس او را روی صفحه نقره بیندازم. ولیعهد سیزده چهارده سال دارد، کوچک اندام است و چهره او چندان بدترکیب نیست. امروز بیست و یکم دسامبر عید قربان است از آنجا رفتیم پیش ولیعهد که پشت پنجره‌های اُرسی نشسته (این مطالب مستخرج از دستنویس‌های فرانسوی ژول ریشار است که در اختیار مرحوم دکتر ثقفی بوده و وی آنها را از فرانسه به فارسی ترجمه کرده است. (سلماسی، ص ۲۰۳-۲۱۴).



↑ تصویری منصوب به
ژول ریشار

یک سال بعد وزیرمختار انگلیس در ایران ژول ریشار را به محمدشاه معرفی می‌کند، محمدشاه وی را به حضور پذیرفته و از او می‌خواهد که با اسباب عکس خود از او عکس بگیرد. به گفته ژول ریشار، محمدشاه در آن تاریخ دو دستگاه ثبت عکس بر صفحه فلزی داشته که یکی از آنها را ملکه ویکتوریا و دیگری را تزار نیکلای اول به او هدیه کرده بودند. (عدل و ذکاء، همانجاها)، ولی در دربار به دلیل عدم آشنایی اطرافیان با این فن جدید، کسی کاربرد آنها را نمی‌دانست. پس هنگامی که محمدشاه توسط وزیرمختار انگلیس از وجود ژول ریشار و آشنایی او با فن عکاسی مطلع شد، وی را به دربار فراخوانده و دستگاه‌ها را در اختیار او گذاشت، ریشار هم که کار خود را خوب می‌دانست، در دستگاه محمدشاه اندک‌اندک رشد کرد (عرب، صص ۳۷-۴۵) و چندین بار تصویر محمدشاه و حاجی میرزا آقاسی صدراعظم را گرفت و به دنبال آن نامش در فهرست کارمندان دولت ایران ثبت شد. در همان سال جهت خرید وسایل مورد نیاز خود و سفارش‌های محمدشاه به اروپا سفر کرد و پس از انجام مأموریت، سال بعد (۱۲۶۲) به ایران بازگشت. بعدها محمدشاه از او می‌خواهد که از شاه و شاهزادگان و خدمه عکس بگیرد و از آن به بعد آمدوشد ژول ریشار به دربار، جهت انجام وظایف خود که عکس گرفتن از اعضای دربار بوده، متداول می‌شود. (عدل و ذکاء، همانجاها).

با استقبال محمدشاه از هنر پرجاذبه موسیو ریشار و همچنین بعدها عنایت و علاقه ناصرالدین‌شاه به امر عکاسی، ژول ریشار در دربار قاجار از جایگاه ویژه‌ای برخوردار گردید. شاهان قاجار بدون شک عامل ورود زود هنگام عکاسی به ایران بودند و موسیو ریشار نیز از پیشگامان عکاسی در ایران و اولین کسی است که به روش داگرتیپ عکس گرفته است. بعد از او ملک قاسم‌میرزا، پسر بیست و چهارم فتحعلی‌شاه، اولین ایرانی است که در تبریز به همان روش داگرتیپ و کلودیون عکس گرفت. (عرب، همان ص ۳۸) چنانچه قدیمی‌ترین مدرک تاریخ‌دار در مورد پیدایش عکاسی در ایران، یادداشتی متعلق به ژول ریشار است که نشان می‌دهد

تنها ۵ سال بعد از پیدایش و اعلام رسمی فن داگرتوتیپ عکاسی در اروپا، این شیوه تصویربرداری به ایران راه یافته است. (بنده‌خدا، ص ۱۸۴).

به‌ترتیب ورود موسیو ریشار به ایران با عکاسی آغاز شد. ولی جدا از عکاسی به کار ترجمه نیز می‌پرداخت، وی تاریخ ناپلئون را به دستور محمدشاه از فرانسوی به فارسی ترجمه کرد، البته ترجمه‌های او به اصطلاح امروز توسط ویراستاران بازنگاری و برای خواننده ایرانی قابل فهم می‌شد. به این ترتیب بود که فعالیت ریشار در محیط فرهنگی ایران گسترش یافت، از جمله اینکه، فرهنگ لغت فرانسه‌ای به فارسی تدوین کرد و فعالیت‌هایی دیگر از این قسم که در جای خود به آنها پرداخته خواهد شد. (آذرنگ، ص ۱۹۷). این موضوع نیز جالب توجه است که در اوایل ورود موسیو ریشار به ایران در ۱۲۶۱، میرزا ابوالحسن خان ایلچی وزیر خارجه، به ژول ریشار اطلاع می‌دهد که سفیر بخارا از او خواهش کرده که ریشار به منزل او برود و از او عکس بگیرد. با موافقت ریشار او به همراه وزیرمختار به منزل سفیر بخارا می‌روند، در آنجا سفیر از ژول ریشار دعوت می‌کند که به بخارا بروند و از خان بخارا عکس بگیرند. ولی ریشار با اشاره به قتل و اعدام یک افسر انگلیسی در بخارا دعوت او را رد می‌کند. (عدل و ذکا، ۱۳۶۸، همانجاها).

با درگذشت محمدشاه، که حدود چهار سال بعد از ورود موسیو ریشار به ایران روی داد، وارث تاج و تخت او ناصرالدین‌شاه، به سبب عشق بی‌حد و حصری که به عکاسی داشت، مانند محمدشاه، عضویت ژول ریشار را در مجموعه کارمندان دولت به رسمیت شناخت و تصویب کرد. بدیهی است که با به سلطنت رسیدن ناصرالدین‌شاه و صدارت میرزا تقی‌خان امیرکبیر اوضاع تغییر یافت و تلاش مجدانه امیر برای تأسیس دارالفنون آغاز شد. روشن است که یکی از ضروری‌ترین اقدامات جهت راه‌اندازی مدرسه، جذب و استخدام استاد و معلم بود.

میرزا تقی‌خان امیرکبیر علاوه بر دعوت از معلمین اتریشی، برای تکمیل تعداد استادان و درس‌های دارالفنون از میان اتباع فرنگی که در خدمت دولت ایران بودند و همچنین مترجمان دولتی و نیز ایرانیانی که در فرنگستان درس خوانده بودند، کسانی را برای تدریس و یا مترجمی معلمان خارجی برگزید، از آن جمله بودند: سرهنگ مطراتسو ایتالیایی، دکتر شلیمر هلندی، آندره نمساوی، (اتریشی)، میرزا ملکم اصفهانی، میرزا محسن، میرزا عبدالرسول، میرزا زکی علی‌آبادی، میرزا آقای تبریزی، محمدحسن خان قاجار و ریشارخان فرانسوی. در این رابطه از ریشارخان پرسش شده بود که در چه زمینه‌ای می‌تواند تدریس کند. پاسخ او که در ربیع‌الاول ۱۲۶۷ به وسیله یحیی‌خان ترجمه شد قابل توجه است:

«دولت ایران خواسته که نوکری تازه التفات کند، و از من جويا شدند کدام است علم و صنایع تو. متعهد شدم به درس‌دادن و ترجمه زبان‌های فرانسوی،

انگلیسی، ایتالیایی و لاتین. درس دادن جغرافیا و نجوم فیزیکی، حساب واحد، کیمیای فرنگی، ساختن نقشه، صنایعی که علم بعضی را دارم و عمل بعضی، علم و عمل عکس، علم پنبه سفید کردن و شکر سفید کردن و رنگ کردن چوب، روغن زدن چرم و صاف کردن شیشه. در خدمت دولت ایران هستم به جهت هر کدام از این کارها که فرمایش شود و قبول می‌کنم سیصد تومان مواجب که در فرمان نوشته شده بی‌رسوم، به تاریخ سنه ایت تیل و هر وقت که خدمت رجوع کنند، یک نفر میرزائی که لازم بشود، التفات کنند. ربیع‌الاول ۱۲۶۷. (آدمیت، ص ۳۶۲).

متن یادداشت او آشکار می‌سازد که نسبت به فنون مختلف آشنا و یا آگاهی نسبی داشته است. چند کتاب درباره گرامر زبان فرانسوی نوشته و یادداشت‌هایی دارد که به آنها اشاره شد. به‌رحال با افتتاح دارالفنون، ریشار معلم زبان فرانسه شد، و مترجم او در آنجا میرزا عبدالوهاب یزدی بود. (آدمیت، ص ۳۸۹). اما یحیی آراین‌پور برخلاف نوشته بالا عقیده دارد که ژول ریشار فرانسوی که ظاهراً دارای هیچگونه اطلاعات خاصی نبوده، به ایران آمد و در عهد امیرکبیر مأمور خدماتی شده بود. در ایران اقامت گزیده از اخلاق و عادات سابق خود دست کشید و به زندگی عشایری و ایلاتی تن داد. (آراین‌پور، ص ۲۵۶).

در عصر ناصری اما اغلب کسانی که به طور رسمی کارشان مترجمی بود در چهار دستگاه دولتی خدمت می‌کردند به شرح ذیل:

۱. دارالترجمه همایونی که قسمتی بود از وزارت انطباعات؛

۲. مدرسه دارالفنون؛

۳. وزارت خارجه؛

۴. دستگاه حکومتی ظل‌السلطان در اصفهان.

موسیو ریشار در دارالترجمه به ترجمه می‌پرداخت و در دارالفنون تدریس می‌کرد. در ترجمه گاهی ویراستاری (تحریر و تهذیب) انجام می‌شد، افرادی بودند که کارشان شسته‌رفته کردن ترجمه‌ها از نظر بلاغت و فصاحت بود. مثلاً دوستعلی خان معیرالممالک تاریخ نیکولا را که ژول ریشار به فارسی ترجمه کرده منقح و تصحیح کرده است، (افشار، ص ۹۱) مشخصات اولیه این نسخه که در کتابخانه ملی نگهداری می‌شود به شرح ذیل است:

«تاریخ امپراتور نیکولا و وقایع سی سال [نسخه خطی]. مترجم: موسیو ریشارخان فرانسوی با تصحیح دوستعلی خان معیرالممالک، وضعیت استنساخ: ق. ۱۲۷۵. در صدر صفحه اول به خط ناصرالدین‌شاه چنین آمده: «ترجمه تاریخ نیکولای امپراتور روس مرحوم است که داده بودیم موسیو ریشار فرانسوی ملقب به میرزا رضا ترجمه کند به توسط دوستعلی خان معیرالممالک روز چهارشنبه ۱۴ شهر جمادی‌الثانی (الثانیه) به

حضور آوردند یونتئیل سنه ۱۲۷۵ در طهران.» (افشار، همانجا).

لازم به توضیح است که بعد از قتل امیر و تشکیل دولت جدید به صدارت میرزا آقاخان نوری که از مخالفان ایجاد مدرسه دارالفنون بود، اگر علاقه نسبی ناصرالدین‌شاه و پی‌گیری و دانش علی‌قلی‌خان اعتضادالسلطنه^۳ وزیر علوم نبود، بنیان دارالفنون درهم فرو می‌ریخت. راجع به همین وضعیت، ریشارخان در نامه‌ای که در ۲۸ ژانویه ۱۸۵۳/۱۷ رجب ۱۲۶۹ به یکی از دوستانش نوشته می‌گوید: «... پسر مادام ژاکوب بی‌آنکه تحقیق کنند چیزی می‌داند یا نه به تازگی معلم ریاضیات شده، و یک ارمنی دیگر که دو سالی بیشتر نزد کشیش‌ها در اسلامبول درس نخوانده است، معلم جغرافیا و زبان فرانسه گردیده، اگر امیر زنده بود هرگز به این اوضاع اسفناک راضی نشده، این ترتیبات غلط را هیچ نمی‌گذاشت واقع گردد. به نقل از یادداشت‌های دکتر اعلم‌الدوله ثقفی، خطی. (آدمیت، ص ۳۴۴).

کتاب دیگری که ریشارخان ترجمه کرده عبارت‌است از اکونومی پلیتیک، اثر سیسموندی، ترجمه موسیو ریشارخان فرانسوی، تحریر محمدحسن شیرازی، خطی، حدود سال ۱۳۰۰، سیسموندی دانشمند اقتصادی و اندیشه‌گر اجتماعی و مورخ سوئسی بود و این کتاب ظاهراً نخستین اثری است که در اقتصاد سیاسی به فارسی ترجمه شده است. سیسموندی در این کتاب در بیان نظام اقتصادی ایران می‌نویسد:

«پادشاه ایران خود را از این سبب توانگر فرض می‌کند که تمام ساکنین امپراطوری پهناورش را که بردگان او هستند، همچون اموالش جزو ثروت خویش می‌شمارد، و هر وقت دلخواه وی باشد، مالشان را به تصرف در می‌آورد.»

و باز ضمن گفتارش درباره «سلطنت مشروطه» به وضع ایران در روزگاری اشاره می‌کند که «استبداد سهمناک و عریان حاکم بود». کتاب مزبور ترجمه‌ای است از اصول جدید اقتصاد سیاسی که ریشارخان فرانسوی آن را به فارسی درآورده است. در دیباچه کتاب آورده‌اند که: «... در دارالترجمه که از بناهای تازه تأسیس دولت علیّه ایران است کتابی که سیسموندی به لسان فرانسوی در اکونومی پلیتیک یعنی آداب مملکت‌داری تصنیف نموده بود رضای ریشار فرانسوی جدیدالاسلام به زبان فارسی مصطلحه بیان کرد و محمدحسن شیرازی بی‌آنکه مراعات سجع کند و ذیل مطلب از دست به در رود اکثفاً به تحت‌الحفظ کرده مطابق اصل به رشته تحریر کشید.» (آدمیت و ناطق، صص ۲۲۳-۲۲۶).

کتاب مذکور به دلیل اهمیت ویژه‌ای که داشت، در ۱۳۸۶ تصحیح و منتشر شد: تحت عنوان: اکونومی پلیتیک (آداب مملکت‌داری)، سیمون دو سیسموندی، ترجمه رضا ریشار و محمدحسن شیرازی، به کوشش و با مقدمه ناصر پاکدامن، نشر نی، ۱۳۸۶.

گویا امیر برای آثار تاریخی هم فکرها داشته و ریشار را برای عکس‌برداری از آثار تخت‌جمشید به شیراز اعزام کرده بود. در این رابطه، موسیو ریشار در نامه‌ای به دوستی می‌نویسد، «... اخیراً مرا به شیراز فرستاده بودند که نقش کتیبه‌های تخت‌جمشید را برداشته بیاورم...» (آدمیت، ص ۳۶۵). در ارتباط با معادن نیز، ریشارخان در ۱۲۹۵ به مخبرالدوله می‌گوید که میرزا تقی‌خان امیر مرا در اول دولت به معدن چراغ‌نوبه [شاید جایی در کردستان باشد] فرستاده بود، وقتی از سر معدن آدم تهران، البته کاشان رفته بود و این فقره همینطور ماند. (قاضیها، ۱۳۷۹). و باز در نامه‌ای به دوستش می‌نویسد، «... دو ماه در تهران نبودم، امیر مرا به کردستان فرستاده بود که در موضوع معادن آنجا تحقیق کنم...» (آدمیت، ص ۳۶۶).

ترجمه دیگر ریشارخان عبارت‌است از، ترجمه علم جرائنقال، اصل اثر به فرانسه و تألیف موسیو دولویه بوده است، که به دستور ناصرالدین‌شاه موسیو ریشار آن کتاب را ترجمه و محمدحسن شوکت ویراستاری کرده است. (افشار، همانجا). ژول ریشار اولین کسی است که گاتاها را ترجمه کرد. این ترجمه از چشم همه پنهان مانده بود، تا اینکه آقای تورج دریایی در مرکز شرق‌شناسی کاما (Oriental Cama R.K) نسخه خطی ترجمه شده ریشار را ملاحظه نمودند که بر روی کاغذ آبی به تاریخ ۱۲۸۸ ق. نوشته شده بوده است. (دریایی، صص ۲۰۲-۲۰۸).

علاوه بر ترجمه‌ها، از او یادداشت‌های خوبی (مذکور در فوق) راجع به اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران به جا مانده که بخشی از آن را شادروان خلیل‌خان ثقفی اعلم‌الدوله در کتاب مقالات گوناگون نقل کرده است. (بامداد، ج ۶، ص ۱۰۴)

موسیو ریشار از همراهان سفر اول فرنگستان ناصرالدین‌شاه قاجار بود (قاضیها، ص ۳۲۶، ۲۶۲، ۳۵۸). همچنین در سفر سوم هم با شاه در فرنگستان بود، چنانچه ناصرالدین‌شاه در خاطرات خود هنگام اقامت در پاریس و بازدید از نمایشگاه آنجا چنین می‌نویسد:

«...از آنجا گذشته داخل اکسپوزیسیون ایران شدیم، یکی از فرنگی‌ها از ما خواسته بود که اسباب‌های ایران را خودش در اینجا اکسپوزه کند، ما هم اجازه دادیم. حالا او، موسیو لمر موزیکانچی ما و موسیو ریشار معروف، به شراکت اینجا را درست کرده‌اند. داخل شدیم، لمر، آن فرنگی و ریشار بودند، جای وسیع خوبی بود، با اسباب‌های ایرانی، از قالی‌های خوب و سایر چیزهای دیگر مزین کرده، خوب درست کرده زینت داده بودند. آنجا را هم گردیدیم، یک سمت اینجا تمام اسباب‌های ریشار بود، موسیو ریشار از چهل سال قبل الی حال که در ایران بوده است، اسباب‌های کهنه ایران را از قبیل چینی کهنه، کاشی‌های کهنه امامزاده‌ها و کاشی شکسته‌هایی که از شهرری بیرون آمده، سکه‌های کهنه قدیم، نقاشی‌های

قدیم، همه‌جور اسباب قدیم، از شکسته و درست، از دست دلال ملال‌ها و سایر ایرانی‌ها خریده یا به او بعضی تعارف داده‌اند، همه را جمع کرده، تمام این اسباب را البته بیش از هزار تومان خرج نکرده که پیدا و جمع کرده است، حالا این اسباب‌ها را آورده است اینجا، یک انگلیسی این اسباب‌ها را برای موزه لندن به هشت هزار لیره که سی هزار تومان پول ایران باشد، از ریشار خریده و اینجا گذاشته است که اکسپوزیسیون تمام شود ببرد. الحق ریشار خوب این اسباب‌ها را جمع کرده و اینجا چیده است و از روی میل فروخته، این هم با کمال منت خریده است. از جمله اسباب‌ها دو گلدان کاشی یعنی چینی قدیم که شبیه است به کاشی، فروخته است، یک جفت را به هشتصد لیره. ریشار وقتی که در تهران مسلمان شد زنی در تهران گرفته که یک پسری از او دارد که اینجا همراهش بود، ایرانی صرف است و خیلی شبیه است به محمد پشندی فراش خلوت...» (رضوانی و قاضیها، صص ۲۰۳-۲۰۲).

این بخش از خاطرات ناصرالدین‌شاه، نشان‌دهنده این است که منابع سرشار کشور ما یکی از عوامل جذب غربی‌ها بود و چنان نبوده که موسیو ریشار برای تدریس فرانسه به ایران بیاید، بلکه از ناآگاهی سردمداران سود برده و عتیقه‌ها و اشیای گرانبها را به مانند غنیمت جنگی از کشور خارج کرده است، که البته از بیگانه جز این هم نمی‌توان انتظار داشت.

موسیو ریشار بعد از اینکه مسلمان شد نام خود را تغییر داده رضا گذاشت و میرزا رضا نامیده شد. همچنین در ۱۲۸۸ از طرف ناصرالدین‌شاه لقب خانی به او داده شد و از این تاریخ به بعد معروف به ریشارخان و یا میرزا رضاخان گردید و تا آخر عمر معلم فرانسه دارالفنون بود. (بامداد، ج ۲، صص ۴۴-۴۵). و اما داستان مسلمان شدن او، بنا به روایتی، چنین است که ذیلاً نقل می‌شود.

تقی‌خان دانشور (اعلم‌السلطان) نقل می‌کند که مسیو ریشار معلم زبان فرانسه دارالفنون بود و غالباً موقعی که وزیرمختار انگلیس برای انجام کارهای خود به لندن می‌رفت، مسیو ریشار را به عنوان قائم‌مقام خود انتخاب می‌کرد که در غیاب او کارهای سفارتخانه را انجام دهد. وی همه روزه سوار الاغ درشت سفید رنگی می‌شد و در حالی که نوکری در جلوی الاغ عصای او را به دست می‌گرفت و می‌دوید، برای تدریس به مدرسه دارالفنون می‌رفت. این نوکر از زیبایی خاصی برخوردار بود به طوریکه از سوی مردم و به خصوص ارادل و اوباش زمزمه‌هایی شنیده می‌شد. بالاخره کنجکاوای مردم خبر از راز بزرگی برداشت و آن این بود که این نوکر مرد نیست بلکه یک زن چابک و زیبایی است که ریشار او را از کردستان خریداری کرده و روزها از او استفاده فراشی و نوکری می‌کند و موسیو به مقتضای مذهبی که داشت (یهودی) در این کار هم صرفه‌جویی و جانب اقتصاد را رعایت

کرده است. ریشار نوکر دیگری هم داشت محمد نام که جوان زرنگ و جسوری بود و آشپزی و کارهای سرپایی او را می‌کرد. کم‌کم در اثر مراوده‌ای که به ناچار این دو با یکدیگر داشتند، کنیزک راز خود را بر محمد فاش و آنها دلباخته یکدیگر شدند، ولی پس از یک سری وقایع در ارتباط با جوان دیگری که نوکر سفیر انگلیس بود، محمد آشفته و برای انتقام به نزد حاج ملاعلی کنی رفته راز او را فاش می‌کند. حاج ملاعلی هم، نامه تندی به میرزا آقاخان نوری که در آن زمان صدراعظم بود نوشت و حملات سختی به دولت کرد و از اینکه دولت چنین مستخدم خدانشناسی دارد گله کرد، صدراعظم هم جهت روشن شدن موضوع امر به دستگیری کنیزک داد و پس از برملا شدن راز ریشار، موسیو از ترس به حضرت عبدالعظیم پناهنده شد. این قضیه موجب سروصدای زیاد شد و موضوع زن بودن نوکر موسیو ریشار نقل محافل و مجالس شد و محافل روحانی نیز علیه ریشار شروع به اقدام کردند و چیزی نمانده بود که او را قطعه قطعه کنند. ولی چون وی از هوش سرشاری برخوردار بود، برای فرونشاندن آتش خشم و غضب عمومی، ضمن تحصن در حضرت عبدالعظیم تقاضای تشرف به دین اسلام نموده و بلافاصله مسلمان شد. سپس به امر علما کنیزک کرد رسماً به عقد او درآمد، و بدین سان غائله خاتمه یافت. ریشار از این زن صاحب فرزندی شد به نام یوسف که در این مورد هم شایعاتی وجود داشت. (حامدی، صص ۲۲-۲۳).

↓ عکس منصوب به
ژول ریشار

روایتی دیگر از مسلمان شدن ژول ریشار چنین است که در آن زمان هنوز خرید

و فروش برده و کنیز معمول بود. او کنیزکی کردستانی که از زیبایی بهره داشت خرید، چون خریدن کنیز مسلمان بر نامسلمان و تمتع بردن از او حرام است، بر او لباس مردانه پوشاند، تا رازش آشکار نشود. اما بعد از مدتی مردم خبردار شدند، موسیو ریشار ترسید و به حضرت عبدالعظیم پناه برد و به دین اسلام درآمد، نام میرزا رضا بر خود نهاد و بدین گونه از بلا رست. (یغمایی، صص ۲۲-۲۳).

موسیو ریشار جدا از معلمی و مترجمی و گاهی کفالت سفارت انگلیس کارهای دیگری هم می‌کرد، از جمله اینکه، شراب می‌فروخت و به وسیله یهودیان تهران می‌فروخت و سود سرشاری از این راه به دست می‌آورد (حامدی، همان). وی علاوه بر زبان مادری، زبان‌های انگلیسی، ایتالیایی، اسپانیایی، آلمانی و لاتین را می‌دانست. وی برای اولین بار در ایران بالن ساخت



و به هوا فرستاد و برای نخستین بار یک کشتی بخاری کوچک در تهران ساخت. ریشارخان از جمله فعال‌ترین اروپائیان ساکن ایران در امر ترجمه بود، (کیانفر، ص ۸). چنین به نظر می‌رسد که دستی هم در خرید و فروش کتاب داشته، زیرا محمدحسن خان اعتمادالسلطنه در خاطرات روز ۱۹ شعبان ۱۳۰۲ خود می‌نویسد: «... عصر خانهٔ مسیو ریشار رفتم، چند جلد کتاب خریدم...» (اعتمادالسلطنه، ص ۲۶۳).

ژول ریشار تا آخر عمر معلم فرانسۀ دارالفنون بود. نامبرده در ۱۲۳۱ قمری برابر با ۱۸۱۶ میلادی متولد و در ۱۳۰۸ قمری در سن ۷۷ سالگی در تهران درگذشت و در گورستان خارج دروازهٔ شهرری در محلی که موسوم به آب‌انبار قاسم‌خان بود، به خاک سپرده شد. (بامداد، ج ۶، ص ۱۰۴).

یوسف (مؤدب‌الملک) فرزند ژول ریشار از زن کردستانی

یوسف ریشارخان مؤدب‌الملک پسر ژول ریشار است که پس از فوت پدرش در ۱۳۰۸ ه.ق. سال‌های مدید، معلم زبان فرانسه در مدرسهٔ دارالفنون بود، وی صاحب کلکسیون بسیار مشهور و نفیسی از مسکوکات ایران بود که در تمام سال‌های عمرش به جمع‌آوری آنها پرداخت. (بامداد، جلد ۲، ص ۴۴)

در ۱۳۰۶ ق. / ۱۸۸۲ م. کانونی در پاریس تأسیس شد به نام «آلیانس» یا «کانون ملی برای ترویج زبان فرانسه». این نهاد وظیفه داشت که با ایجاد مراکز آموزشی در نقاط مختلف جهان، زبان و ادبیات فرانسه را ترویج کند، یکی از شاخه‌های آلیانس در ایران ایجاد شد به نام «کمیتهٔ آموزش زبان فرانسه در تهران» و مسئولیت آن نیز به یوسف‌خان سپرده شد. با افزایش دانش‌آموزان و تقسیم آنها به گروه سنی، یوسف‌خان رئیس مدرسهٔ کودکان شد و بعد با ارتقای مؤسسه، یوسف‌خان هم به ترتیب به درجات بالاتر رسید. از دیگر اقدامات یوسف ریشار ایجاد مدرسهٔ دخترانهٔ متوسطهٔ «فرانکو پرسیان» بود که در ابتدا به صورت کلاس خصوصی در منزل یوسف‌خان ریشار آغاز به کار کرد و در سال‌های بعد به عنوان یکی از بهترین مدارس دخترانه شناخته شد (بامداد، بدرالملوک، ص ۴۵). این مدرسه در ۱۲۸۷ ه.ش. / ۱۹۰۲ م. تأسیس یافت. سال‌ها بعد شعبهٔ پسرانهٔ این مدرسه تأسیس شد که شروع آن از اول متوسطه بود. (شیخ‌رضائی، صص ۹۵-۱۰۹).

یکی دیگر از مسئولیت‌های مؤدب‌الملک سرپرستی دانش‌آموزان اعزامی به اروپا بود. اعزام این دانش‌آموزان پس از مشروطیت و در زمان نخست‌وزیری میرزا حسن مستوفی‌الممالک و با هزینهٔ دولت انجام یافت. (هاشمیان، ص ۳۳).

یوسف‌خان ریشار، در کنار تدریس، ایجاد مدرسه و آموزشگاه به تألیف و ترجمه هم اشتغال داشت که علاوه بر موارد مذکور، ذیلاً نیز به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

طریقه جدید علمی و آسان برای یادگیری زبان فرانسه به فارسی (تألیف)، متد فرانسه در زمینه دستور زبان فرانسه به فارسی (تألیف)، نحو و صرف جدید فرانسه به ایرانی (تألیف)، ترجمه کتاب طبع ایرانی و فرنگی در زمینه آشپزی.

یکی دیگر از اقدامات با ارزش مؤدب‌الملک ترجمه کتاب دکتر کاستالدی یا روابط دولت ایران با ونیز است که کتابی خطی است و در کاخ گلستان نگهداری می‌شود. در واقع نویسنده اصلی کتاب، ایران‌شناس ایتالیائی «گولیمو برشه» بوده که در ۱۸۶۵ نتیجه تحقیقات خود را درباره تاریخ روابط سیاسی و اقتصادی ونیز و ایران در عصر ترکمانان آق قویونلو و صفویه تحت عنوان جمهوری ونیز و ایران چاپ و منتشر کرده است. مظفرالدین‌شاه در سفر دوم خود به فرنگستان با این کتاب آشنا شد و از پزشک و جراح خود دکتر کاستالدی خواست که این کتاب را به فرانسه ترجمه کند، کاستالدی هم تنها بخشی از کتاب را که شامل تاریخ مناسبات سیاسی و اقتصادی ایران و ونیز در سده‌های پانزدهم تا هجدهم میلادی بود، به فرانسه ترجمه کرد. مظفرالدین‌شاه هم پس از بازگشت از فرنگ دستور داد ترجمه فرانسوی به فارسی برگردان شود و این امر به ریشارخان مؤدب‌الملک معلم فرانسه دارالفنون واگذار شد. بنابراین، وی کار ترجمه را انجام داده و در ربیع‌الاول ۱۳۲۲/۱۹۰۴ م. به پایان رسانید. (بهرام‌نژاد، صص ۲۱-۳۸).

به هر روی یوسف‌خان ریشار هم مانند پدرش از پیشگامان فرهنگ فرانسوی در ایران بود. او در طول زندگانی خود همه هم خود را برای آموزش زبان فرانسه در دارالفنون و مدارس خصوصی که دایر می‌کرد قرار داد. (بهرام‌نژاد، صص ۱۱-۲۰)

مؤدب‌الملک در ۱۲۸۵ ه.ق. متولد و در ۱۳۵۴ ه.ق. درگذشت. (بامداد، ج ۲، همانجا). ژول ریشار فرزند دیگری داشت که در فرانسه کارخانه‌دار بود، او برای مردم ایران ناشناخته است. (عدل و ذکا، همانجا)

اسناد

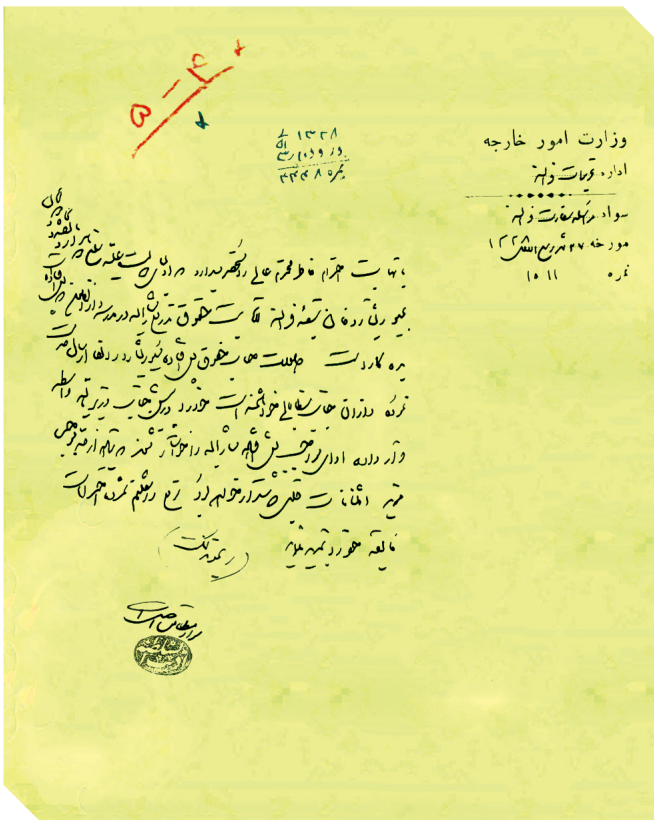
در ادامه متن بازنویسی شده چهار برگ سند مربوط به یوسف ریشارخان، مؤدب‌الملک تقدیم می‌شود.

این اسناد مربوط به سال ۱۳۲۸ در زمان انقلاب مشروطه است در موضوع عدم دریافت بخشی از مطالبات مؤدب‌الملک از دارالفنون و اینکه وی با استفاده از امتیاز تابعیت فرانسوی خود و واسطه قراردادادن سفیر فرانسه پی‌گیر مطالبات خود شده است. (منبع اسناد: آرشیو دارالفنون).

سند شماره (۱)

رونوشت نامه سفارت فرانسه به وزارت خارجه
راجع به حقوق موسیو ریشار [مؤدب الملک]
وزارت امور خارجه، اداره تحریرات فرانسه

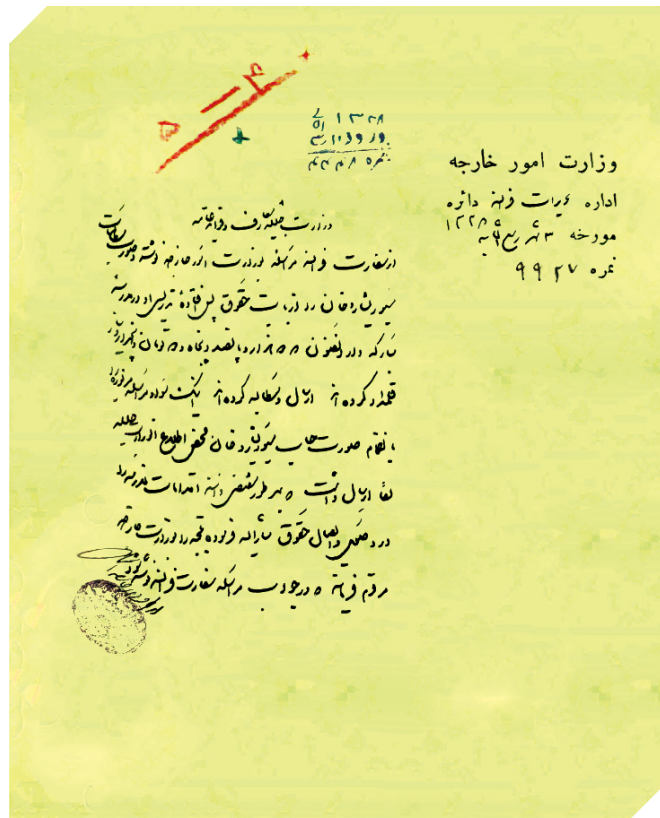
سواد مراسله سفارت فرانسه، مورخه ۲۷ شهر ربیع الاول ۱۳۲۸، نمرة ۱۰۱۱
با نهایت احترام خاطر محترم عالی را مستحضر می‌دارد که اولیای دولت علیه مبلغ دو
هزار و پانصد و پنجاه و دو تومان، به مسیو ریشارخان تبعه فرانسه از بابت حقوق تدریس
مشارالیه در مدرسه دارالفنون که پس افتاده است، بدهکار است. صورت حساب حقوق
پس افتاده موسیو ریشار را لفاً ارسال خدمت نموده و از آن جناب مستطاب عالی خواهشمند
است، خود را در پیش جناب وزیر مالیه واسطه قرار داده، ادای مواجب پس افتاده مشارالیه
را خواستار شوند که زیاده از حد موجب مزید امتنانات قلبی دوستدار خواهد بود. موقع را
مغتتم نموده، احترامات فایقه خود را تجدید می‌نماید. محل امضای سفیر فرانسه ریموند...
سواد مطابق اصل است. مهر ادیب السلطنه



سند شماره (۲)

نامه وزارت خارجه به وزارت مالیه
وزارت امور خارجه، اداره تحریرات فرانسه
مورخه ۳ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۸، نمرة ۹۹۲۷
وزارت جلیله معارف و فواید عامه

از سفارت فرانسه، مراسله به وزارت امور خارجه نوشته و صورت مطالبات مسیو ریشارخان را از بابت حقوق پس‌افتاده تدریس او در مدرسه مبارکه دارالفنون که دو هزار و پانصد و پنجاه و دو تومان و پنج هزار دینار قلمداد کرده‌اند، ارسال و مطالبه کرده‌اند. اینک سواد مراسله مزبوره را، به انضمام صورت حساب مسیو ریشارخان، محض اطلاع آن وزارت جلیله لفاً ارسال داشت که به هر طور مقتضی دانند، اقدامات لازمه را در وصول و ایصال حقوق مشارالیه فرمود، نتیجه را به وزارت خارجه مرقوم فرمایند که در جواب مرسوله سفارت فرانسه نوشته شود. از طرف وزیر خارجه مهر و امضا.



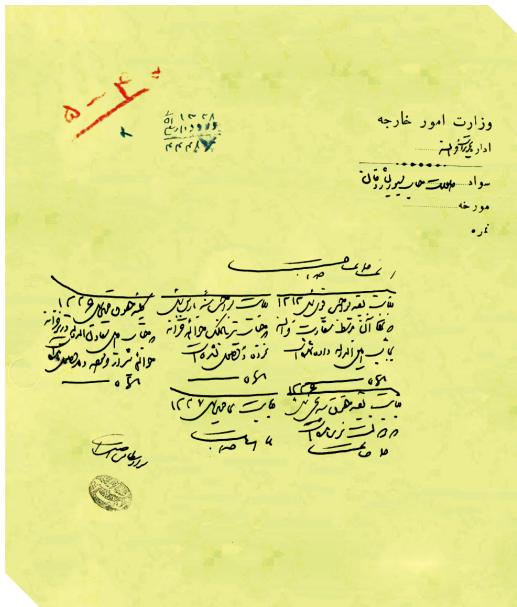
سند شماره (۳)

رونوشت صورت حساب مسیو ریشار
وزارت امور خارجه. اداره تحریرات فرانسه
سواد صورت حساب مسیو ریشارخان
دو هزار و چهار صد و پنجاه و دو تومان و پنج قران
[به شرح ذیل]:

- ◆ از بابت بقیه مخارج قوی ٹیل ۱۳۱۳ که سواد آن به توسط سفارت فرانسه به جناب امین الدوله داده شده است نهصد تومان.
- ◆ از بابت مواجب سنه بارس ٹیل که جناب نیرالملک حواله خزانه نموده و وصول نشده است، نهصد تومان.
- ◆ کلیه حقوق بیچی ٹیل ۱۳۲۶ که جناب اجل معاون الدوله وزیر خزانه حواله شیراز فرموده و لوصول مانده است، نهصد تومان.
- ◆ از بابت بقیه حقوق سنه بیچی ٹیل ۱۳۲۶ که دولت نرسانده است، پانصد و پانزده تومان.
- ◆ از بابت تخاقوی ٹیل ۱۳۲۷، سیصد و سی و هفت تومان و پنج قران.

سواد مطابق اصل است. نقش مهر ادیب السلطنه

(لازم به توضیح است که مبالغ درج شده در این سند به خط سیاق نوشته شده و توسط پژوهشگر گرامی آقای روستایی خوانده شد. و طبق اظهار ایشان چون در سیاق «نهصد» و



«چهارصد» شبیه هم نوشته می‌شود، هر کدام در نظر گرفته شود، مجموع آن با مبلغ اصلی که در بالای سند قید گردیده هماهنگی ندارد).

سند شماره (۴)

پیش‌نویس نامه وزارت معارف به وزارت خارجه

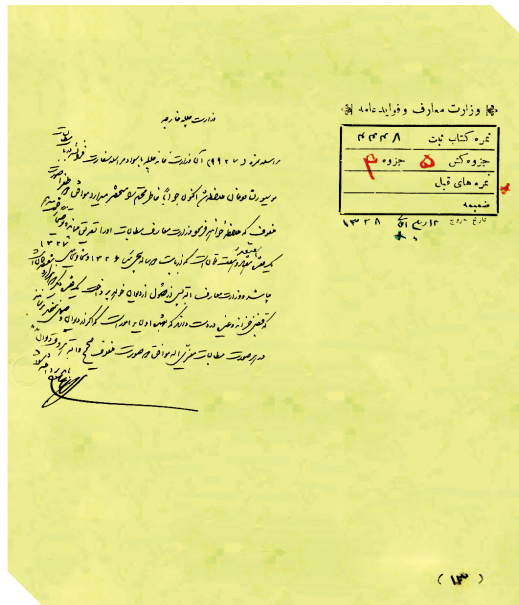
وزارت معارف و فواید عامه

تاریخ خروج ۱۸، ربیع‌الثانی ۱۳۲۸

وزارت جلیله وزارت امور خارجه

مراسله نمرة (۹۹۲۷) آن وزارت جلیله با سواد مراسله سفارت فرانسه در باب مطالبات موسیو ریشارخان ملاحظه شد. اکنون جواباً خاطر محترم را مستحضر می‌دارد، مطابق دو طغرا صورت ملفوف که ملاحظه خواهند فرمود، وزارت معارف مطالبات او را تصدیق می‌نماید و توضیحاً زحمت می‌دهد یک فقره هفتصد و هفتاد و هفت تومان است که از بابت دو ساله بیچی ٹیل ۱۳۲۶ و تخاقوی ٹیل ۱۳۲۷ می‌باشد و وزارت معارف البته پس از وصول از دیوان خواهد پرداخت. یک فقره دیگر دو هزار و هفتصد تومان است که قبض خزانه و غیره در دست دارند که به عهده اولیای امور است که اگر از دیوان وصول نمودند برسانند. در هر صورت مطالبات معزی‌الیه موافق دو صورت ملفوف صحیح و البته هر وقت دیوان بدهد، باید پرداخته شود.

امضا.



منابع

۱. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، ۱۳۶۷، تاریخ منتظم ناصری، به کوشش دکتر محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب، ج ۳.
۲. افشار، ایرج، ۱۳۸۱، «آغاز ترجمه کتاب‌های فرنگی به فارسی»، مجله ایران‌شناسی، شماره ۵۳.
۳. اقبال آشتیانی، عباس، ۱۳۲۵، «مادام عباس گلساز»، تهران، دوره مجله یادگار، شماره ۶ و ۷.
۴. آدمیت، فریدون و ناطق، هما، ۱۳۵۶، افکار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوره قاجار، تهران، انتشارات آگاه.
۵. آدمیت، فریدون، ۱۳۶۲، امیرکبیر و ایران، تهران: خوارزمی.
۶. آذرنگ، عبدالحسین، ۱۳۸۸، «وضعیت نشر در دوره قاجار»، بخارا، شماره ۷۱.
۷. آرشیو دارالفنون. (اسناد).
۸. آربین پور، یحیی، ۱۳۷۲، از صبا تا نیما، تهران: انتشارات زوار، ج ۱.
۹. بامداد، بدرالملوک، ۱۳۴۷، زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید، تهران: ابن‌سینا.
۱۰. بامداد، مهدی، ۱۳۷۱، شرح حال رجال ایران، تهران: انتشارات زوار، ج ۲.
۱۱. بامداد، مهدی، ۱۳۷۱، شرح حال رجال ایران، تهران، زوار، ج ۶.
۱۲. بنده‌خدا، فلور، ۱۳۸۷، «ویکردهای فرهنگی، اجتماعی در زمینه حمایت قانونی از عکس و عکاسی در ایران»، سوره مهر، شماره ۱۲.
۱۳. بهرام‌زاد، محسن، ۱۳۹۳، «درباره کتاب جمهوری و نیز در ایران»، ضمیمه آئینه میراث، شماره ۳۲.
۱۴. بهرام‌زاد، محسن، ۱۳۹۳، «مؤدب‌الملک: زندگی و فعالیت‌های فرهنگی»، ضمیمه آئینه میراث، شماره ۳۲.
۱۵. حامدی، محمدحسن، ۱۳۸۸، تندیس، شماره ۱۶۹.
۱۶. دریایی، تورج، ۱۳۹۰، «دارالفنون و اولین ترجمه گاتاهای زرتشت»، بخارا، شماره ۸۰.
۱۷. راسخون/راسخون (http://rasekhoon.net/mashahir/show/5846) سایت راسخون. در تاریخ ۱۳۹۶/۱۰/۲۵ مورد بازدید قرار گرفت.
۱۸. اعتمادالسلطنه، محمدحسن، روزنامه خاطرات محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، به کوشش ایرج افشار، ۱۳۵۰ تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
۱۹. روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه در سفر سوم فرنگستان، ۱۳۷۴، به کوشش دکتر محمداسماعیل رضوانی، فاطمه قاضیها تهران: سازمان اسناد ملی ایران، کتاب دوم، چاپ دوم.
۲۰. روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه در سفر دوم فرنگستان، به کوشش فاطمه قاضیها، ۱۳۷۹، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
۲۱. روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه در سفر دوم فرنگستان، به کوشش فاطمه قاضیها، ۱۳۷۹، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
۲۲. روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه در سفر اول فرنگستان، به کوشش فاطمه قاضیها، ۱۳۷۷، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
۲۳. سلماسی، کاتیا، ۱۳۸۲، «در صندوقخانه شاهی»، بخارا، ش ۳۲.
۲۴. شیخ‌رضائی، انسیه، ۱۳۷۱، گنجینه اسناد، شماره ۷ و ۸.
۲۵. عدل، شهریار و یحیی ذکاء، ۱۳۸۶، «آغاز عکاسی در ایران و نخستین عکاس‌ها»، ایران‌نامه، شماره ۲۹.
۲۶. عرب، سمیرا، ۱۳۸۶، رشد آموزش هنر، شماره ۱۰.
۲۷. فرهنگ‌نامه ایران، http://iraniania.ir/ie4013. در تاریخ ۱۳۹۶/۱۰/۲۵ مورد بازدید قرار گرفت.
۲۸. کیانفر، جمشید، ۱۳۸۴، «نهضت ترجمه و دارالفنون»، پیک نور، شماره ۹.
۲۹. هاشمیان، احمد، ۱۳۸۴، «اولین ایرانیانی که به خاک امریکا قدم گذاشتند»، گنجینه اسناد، شماره ۵۹.
۳۰. یغمایی، اقبال، ۱۳۵۷، «یادی از معلمان دارالفنون»، آموزش و پرورش (تعلیم و تربیت)، دوره چهل و هفتم، شماره ویژه.

پی‌نوشت‌ها

۱. اعتمادالسلطنه ذیل وقایع سال ۱۲۶۴ ه.ق. آورده است: ... مادام گلساز فرانسوی زوجه حاجی عباس شیرازی که به شرف اسلام مشرف شده به شغل مترجمی خادمان حرم جلالت برقرار گردید. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ص ۱۶۹۵). همچنین برای آگاهی از شرح حال مادام عباس. رک. اقبال آشتیانی. ۱۳۲۵.
۲. نوع زندگی شخصی او که آربین پور به آن اشاره نموده در صفحات بعد توضیح داده خواهد شد.
۳. علی‌قلی میرزا اعتمادالسلطنه، پسر پنجاه و چهارم فتحعلی‌شاه، مردی فاضل و دارای تألیفات است که مدت مدیدی وزیر علوم و رئیس دارالفنون بود.